استحالهٔ طبیعت در هنر

آناندا کوماراسوامی

مترجم: صالح طباطبایی

انتشارات فرهنگستان هنر

پاییز ۱۳۸۴

www.ketab.ir

کوماراسوامی، آناندا کنتیش، ۱۸۷۷ـ۱۹۴۷م
Coomaraswamy, Ananda Kentish
استحالهٔ طبیعت در هنر/آناندا کوماراسوامی، مترجم صالح طباطبایی.-- تهران: فرهنگستان هنر، ۱۳۸٤.
۲۲۰ ص.
ISBN 964-8802-26-2 ۲۲۰۰۰ ریال
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان اصلی: The transformation of nature in art.
۱. طبیعت (زیبایی‌شناسی)، ۲. هنر هندی -- هند. الف. طباطبایی، صالح، ۱۳٤٤ - مترجم. ب. عنوان.
۹ک ۲ ط/۳۰۱ BH
۱۱۱/۸۵
۱۳۸٤
کتابخانه ملی ایران
۸٤ـ۲۹۰۶۷م

انتشارات فرهنگستان هنر

استحالهٔ طبیعت در هنر

آناندا کوماراسوامی
مترجم: صالح طباطبایی
صفحه‌آرایی: نصرت مرادیان
طرح جلد: غلامرضا مهری
چاپ اول: پاییز ۱۳۸۴
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
لیتوگرافی: آینده‌پرداز
چاپ: بهمن

شابک: ۲-۲۶-۸۸۰۲-۹۶۴ ISBN: 964-8802-26-2

کلیهٔ حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران ـ خیابان ولیعصر ـ بالاتر از چهارراه امام خمینی (ره) ـ نبش کوچهٔ شهید حسن سخنور ـ پلاک ۱۵ ـ
فرهنگستان هنر ـ تلفن: ۹ ـ ۶۶۴۸۵۸۶۸ ـ صندوق پستی: ۱۳۷۷ ـ ۱۳۱۴۵ WWW. honar.ac.ir

www.ketab.ir

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
سخن ناشر	۷
پیشگفتار مترجم	۹
فصل اول: نظریهٔ هنر در آسیا	۱۵
فصل دوم: نگرش مایستر اکهارت به هنر	۶۹
فصل سوم: واکنش‌هایی به هنر هندی	۱۰۱
فصل چهارم: زیبایی‌شناسی شوکْرَنیتیساره	۱۱۱
فصل پنجم: پَروکْشَه	۱۱۷
فصل ششم: آبهاسَه	۱۳۷
فصل هفتم: منشأ کاربرد تمثال‌ها در هند	۱۴۹
پی‌نوشت‌ها	۱۶۵
کتابشناسی	۲۱۲

www.ketab.ir

سخن ناشر

هنر حاصل ذوق، حس زیباشناختی هنرمند، تجربه‌ها و آموخته‌های اوست. هنرمند در این مسیر، در تعامل با هنر و دانش اقوام و ملل دیگر، بر غنای تجربهٔ خود می‌افزاید و افق دید خویش را می‌گستراند و از این رهگذر آثار و اندیشه‌های هنری به منصهٔ ظهور می‌رسد و میراث هنری شکل می‌گیرد. این میراث هنری جلوهٔ تلاش هنرمندان، اندیشمندان و انسان‌هایی است که در آفرینش اثری زیبا سهم داشته‌اند. در واقع، آن‌چه به‌منزلهٔ دست‌ساخته‌ای انسانی در قالب بنایی عظیم، مجسمه‌ای زیبا، تابلو نقاشی‌ای چشم‌نواز و خطوط اسرارآمیز خودنمایی می‌کند، تحت‌تأثیر انگاره‌ها و اندیشه‌های رایج در تمدن‌های گوناگون بشری است. مهم آن است که این میراث شناخته شود و ابعاد گوناگون هنری، فلسفی، تاریخی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی و... آن تحلیل و بررسی شود.

بر همین اساس، فرهنگستان هنر می‌کوشد بر مبنای رسالتی که در نشر، ترویج و حمایت از هنر بر عهده دارد، علاوه‌بر برپایی همایش‌های بین‌المللی، هم‌اندیشی‌ها و نمایشگاه‌های مختلف، با انتشار مجموعه آثاری در حوزه‌های گوناگون هنر پاسخگوی نیاز هنرمندان و محققان باشد.

کتاب استحالهٔ طبیعت در هنر اثر آناندا کوماراسوامی که شاید بتوان از آن در شمار مهم‌ترین آثار این نویسنده و هنرپژوه نام‌آشنا یاد کرد، از جمله مآخذ مهم در زمینهٔ فلسفه‌های زیبایی‌شناسی شرقی، به‌ویژه زیبایی‌شناسی هندی و چینی، برشمرده می‌شود. این کتاب همواره از سوی جمعی از سنت‌گرایان معاصر همچون منبعی موثق در زمینهٔ فلسفهٔ هنر شرقی مورد استناد بوده است. با توجه به نشر مغلق و دیریاب کتاب، و ارجاعات فراوان مؤلف به منابع سانسکریتی کهن،

www.ketab.ir

مآخذ یونانی ـ لاتینی، و استناد به اقوال و آثار گوناگون و گسترده، ترجمهٔ این کتاب از آغاز همچون چالشی بزرگ به نظر می‌رسید که سرانجام با اهتمام مترجم به‌انجام رسید. امید است ترجمهٔ این کتاب مورد استفادهٔ محققان و پژوهشگران قرار گیرد.

انتشارات فرهنگستان هنر

پاییز ۱۳۸۴

www.ketab.ir

پیشگفتار مترجم

آناندا کنتیش کوماراسوامی در ۱۸۷۷ در شهر کولومبو پایتخت و مهم‌ترین بندر سیلان (سریلانکای کنونی) از مادری انگلیسی زاده شد. پدرش سیلانی و قانون‌دان برجسته‌ای بود. کوماراسوامی در انگلستان پرورش یافت. چند سالی بیش نداشت که پدرش درگذشت و او همراه مادر در انگلستان ماند. پس از تحصیل در رشتهٔ زمین‌شناسی دانشگاه لندن، در دههٔ سوم زندگی‌اش به سیلان بازگشت تا دربارهٔ منابع معدنی کشورش به کاوش بپردازد. کار او در این‌باره با اقبال خوبی از سوی دولت روبه‌رو گشت و توانست یافته‌هایش را منتشر سازد. اما در همین‌زمان بود که یکی از تحولات اساسی زندگی‌اش روی داد. سفرهای گسترده‌اش در سیلان در جریان همین مأموریت زمین‌شناسانه او را متقاعد ساخت که فرهنگ سنتی کشورش در اثر هیمنهٔ فرهنگ غربی و انگلیسی به‌سختی ناتوان گشته است (سیلان از اوایل سدهٔ نوزدهم در استعمار بریتانیا بود). از این‌رو، با هدف احیای فرهنگ بومی، نهضتی فرهنگی آغاز کرد که به لحاظ آرمان‌ها و ویژگی‌ها، به جنبش ملی‌گرایان هند -که به سوَدِشی Swadeshi (خودْاتکایی) معروف بود - شباهت داشت، ولی وجه سیاسی آن کم‌رنگ‌تر بود. همچنین رفته‌رفته به تحقیق و مطالعه دربارهٔ هنرها و صنایع‌دستی سیلان علاقه‌مند شد. گرایش کوماراسوامی جوان به هنر در این زمان، سخت متأثر از آرا و اندیشه‌های ویلیام ماریس (۱۸۳۴-۱۸۹۶) صنعتگر، شاعر و نویسندهٔ سوسیالیست انگلیسی بود که حیات هنری عصر ویکتوریایی را در سلطهٔ خویش داشت. دغدغه‌های اصلی او در این دوره بازگویی مشغله‌های فکری ماریس بود: دفاع جانانه از هنرها و صنایع سنتی و اظهار نگرانی از فرجام آن‌ها در برابر رشد فزایندهٔ تولید صنعتی.

www.ketab.ir

بدین‌سان، علاقهٔ حرفه‌ای‌اش به زمین‌شناسی رنگ باخت، و مورخ هنر، نویسنده و خطیب پرشوری پا به عرصه نهاد.

مرحلهٔ بعدی از زندگی کوماراسوامی در کلکته و هند شمالی، که نهضت فعال سوَدِشی او را به آن‌جا کشانیده بود، آغاز گشت. در این دوره با آثار و افکار رابیندرانات تاگور (۱۸۶۱-۱۹۴۱) شاعر هندی که به نهضت ملی هند پیوسته بود، آشنایی بیشتری یافت، و توانست در طی چندین سال زندگی‌اش در کلکته موقعیت مستقلی در مقام مدافع ارزش‌های هندی به‌دست آورد. همچنین در این اثنا فرصت یافت تا به گردآوری مجموعه‌ای از آثار هنری هندی بپردازد.

در سراسر سال‌های پیش از جنگ جهانی اول، به آسانی میان هند و انگلستان در رفت‌وآمد بود. اما با شروع جنگ سیر این مسافرت‌های منظم مختل گشت. کوماراسوامی که نمی‌توانست بپذیرد هندیان و سیلانی‌ها در جبههٔ حاکم استعمارگر خود، انگلیس، در جنگی اروپایی شرکت کنند، در مقام «نظاره‌گری بی‌طرف ولی با وجدان» آشکارا به دفاع از عقاید خویش پرداخت، موضعی که به مرز رویارویی با دولت انگلیس نزدیک شد. از سوی دیگر، در هند نیز نتوانست از حمایت کافی برای تأسیس موزه‌ای ملی برای هنر هندی برخوردار شود، زیرا به‌زودی دریافت که ملی‌گرایان سرشناس هندی نسبت به پیشنهادی که صرفاً آن را طرحی «فرهنگی» و فاقد دستاوردهای سیاسی می‌شمردند، تمایل چندانی نداشتند.

در این اثنا، فرصت عالی و تازه‌ای برای کوماراسوامی پیش آمد تا کار خود را در حوزهٔ هنر هندی ادامه دهد. در سال ۱۹۱۷ موزهٔ هنرهای زیبای شهر بُستن از او دعوت کرد تا برای تأسیس نخستین بخش فرعی هنر هندی در موزه‌ای امریکایی به آن‌جا منتقل شود. بدین‌ترتیب، کوماراسوامی در بُستن ماندگار شد، و به‌جز همکاری در ایجاد مجموعهٔ بزرگ هنر هندی و هنر خاور دور در آن موزه، با نگارش کتاب‌ها، مقاله‌ها، و فهرست‌های گوناگون آوازهٔ بلندی در زمینهٔ هنر شرقی یافت.

از ۱۹۳۲ نوشته‌های کوماراسوامی حال‌وهوای تازه‌ای یافت: وجه دینی و مابعدالطبیعی به مشخصهٔ غالب و مؤکدی در آثارش مبدل گشت، و نوشته‌هایش به مباحث نظری و مسائلی همچون سرشت فرایند خلاقیت هنری، ماهیت هنر دینی، نسبت هنرمند و هنر با طبیعت و نقش هنر در جوامع، گرایش تام یافت. به‌جز سنت دینی هند که او هیچ‌گاه از آن رویگردان نشد، در این دوره تأثیر آثار رنه گنون عالم الهیات سنت‌گرای غربی، به‌ویژه پژوهش‌های گنون دربارهٔ ودانتَه و

www.ketab.ir

تحلیل خلأ معنوی غرب، بر نوشته‌های کوماراسوامی مشهود است. کتاب استحالهٔ طبیعت در هنر[1] (۱۹۳۴) محصول همین‌دوره از زندگی اوست.

درست است که آرای کوماراسوامی مدت‌ها در معرض مناقشات طولانی از سوی هنرپژوهان و نظریه‌پردازان هنر بوده است، آن‌چنان که ۲۶ سال پس از مرگ وی، در آغاز همایش سالانهٔ هنر هندی که تحت اشراف مجمع کالج آرت[2] در ۱۹۷۳ برگزار گشت، این مطلب تقریباً به طعنه بیان شد که همهٔ این‌گونه همایش‌ها باید به موافقت یا مخالفت با آرای کوماراسوامی در زمینه‌ای خاص آغاز شود.[3] اما با این‌همه، این پرسش به ذهن می‌آید که آیا به‌راستی آرا و اندیشه‌های او، به‌ویژه در قلمرو هنر شرقی، چنان تازه و بدیع بوده است که بتواند به این‌گونه مناقشات دامن بزند. به‌نظر می‌رسد منظومه‌ای که او از نظریات هنری، به‌ویژه در باب هنر هند و خاور دور، ساخته و پرداخته است، بی‌هیچ مبالغه‌ای بدیع و نو باشد. ولی نباید از نظر دور داشت که این مجموعه را به‌صورت ترکیبی از گنجینهٔ سنت یا اندیشه‌های اصیلی که در مآخذ سنت هندی، چینی، افلاطونی و جز این‌ها عرضه گشته‌اند، (اغلب به‌صورت نقل‌قول) ارائه می‌کند و با استنتاجات خود می‌کوشد که به این ترکیب، وحدتی نو بخشد، و چنان‌که راجر لیپسی در مقدمه‌اش بر جلد نخست از مقاله‌های برگزیدهٔ کوماراسوامی خاطرنشان ساخته است، «کوماراسوامی آن‌چه را نظریهٔ «سنتی» هنر نامید به شیوهٔ خاص خویش با نقاط قوت چشمگیر خودش، و احیاناً با ضعف‌ها و کاستی‌هایش، بیان کرد».[4]

از سوی دیگر، کوماراسوامی بر آن است که این نظریهٔ سنتی هنر نه‌تنها در مورد انواع هنر شرقی قابل تطبیق است بلکه حتی می‌توان آن را درخصوص هنر اروپایی ماقبل مدرن، که گاه آن را هنر مدرسی می‌نامد، به‌کار بست. او تأکید می‌ورزد که روزگاری شرق و غرب می‌توانستند یکدیگر را به خوبی درک کنند ولی در پی برون‌گرایی فزایندهٔ غرب رفته‌رفته این تفاهم جهانی از میان رفت (در فصل نخست از کتاب حاضر، به تبیین فلسفهٔ هنر در آسیا می‌پردازد، ولی در آغاز فصل تصریح می‌کند که این مبنای نظریهٔ عمومی هنر برای هماهنگ ساختن دیدگاه‌های غربی و شرقی با یکدیگر است). حجت او بر این مدعا، چنان‌که در آغاز فصل نخست کتاب می‌گوید،

---

1. *The Transformation of Nature in Art*, Cambridge, Mass., 1934 (2nd ed., 1935).
2. College Art Association
3. Coomaraswamy, *Selected Papers: Traditional Art and Symbolism*, vol. 1, ed. Roger Lipsey, Introduction, P. xxxii.
4. *ibid.* p. xxxiii.

www.ketab.ir

تفسیر برخی کلمات عالمان مدرسی، چون توماس آکوینی، و متألهان عارف‌مشربی، چون مایستر اکهارت، است. در واقع، فصل دوم کتاب یکسره به بازگویی و تفسیر اقوال اکهارت دربارهٔ هنر اختصاص یافته است (در آغاز این فصل، کوماراسوامی تصریح می‌کند که «مواعظ» اکهارت را از فرط قرابت به آموزه‌های هندی به‌حق می‌توان «اُپنیشد اروپا» نام نهاد[1]). اما پرسشی که در خصوص اکهارت به ذهن می‌رسد این است که آیا کسی چون او که در روزگار خویش «دگراندیش» شمرده می‌شد[2]، می‌تواند «نمایندهٔ» اندیشهٔ مدرسی اروپایی باشد تا بتوان نتیجه گرفت تفکر مدرسی با ساحت اندیشهٔ شرقی هم‌افق بوده است؟

فصل‌های بالنسبه کوتاه سوم تا ششم در کتاب حاضر به مباحث کمابیش تخصصی در حوزهٔ اصطلاح‌شناسی هنر هندی اختصاص دارد، به‌ویژه فصول پنجم و ششم که منحصراً به تبیین دو اصطلاح پروکشَه و آبهاسَه می‌پردازند. آشنایی با این مصطلحات در مطالعهٔ بخش‌های دیگر کتاب و سایر آثار این نویسنده می‌تواند راهگشا باشد.

فصل هفتم کتاب به مبحث هنر دینی و پرستش تمثال در هند اختصاص یافته است. کوماراسوامی در این فصل می‌کوشد تا در راستای تلاش همیشگی‌اش در توجیه همهٔ عناصر سنت، معنایی مقبول برای تمثال‌پرستی در هند بیابد. او نخست با تمسک به آموزه‌های گوناگون، و گاه متعارض همچون وحدت وجود ودانته‌ای و نظام هیچ‌گرایی (Śunyavāda) در کیش بودایی متأخر، سعی آشکاری می‌کند تا نشان دهد کیش هندو آیینی توحیدی یا، به تعبیری دقیق‌تر و یگانه‌انگارانه است، و سپس، به هر ترتیبی، ولو با تأویل کلمات حکیمان هندی، مقصود خویش را پی‌می‌گیرد. ولی در نهایت، معنای انتزاعی‌ای که از تمثال‌پرستی به‌دست می‌دهد، با آن‌چه از سوی نیایشگران هندو در عمل صورت می‌گیرد، بسی متفاوت می‌نماید.

کتاب استحالهٔ طبیعت در هنر از مهم‌ترین آثار کوماراسوامی در آخرین مرحله از زندگانی علمی‌اش شمرده می‌شود، و چنان‌که گذشت، آثار او در این مرحله به مباحث نظری پیرامون هنر معطوف گشته است. از این‌رو، ممکن است مطالب کتاب برای نوآشنایان و کسانی که با آثار این نویسنده

---

۱. البته در موضع دیگری از کتاب (پی‌نوشت ۵۶ در بخش پایانی) تأکید می‌ورزد که هیچ عنصر هندی در نوشته‌های اکهارت، بالفعل حضور ندارد، گو اینکه برخی مؤلفه‌های شرقی، برگرفته از مآخذ نوافلاطونی [؟] و عربی، در سنت اروپایی هست. (اینکه آیا بتوان فلسفهٔ نوافلاطونی را، که از سدهٔ سوم میلادی در حوزهٔ فرهنگ یونانی رواج یافت، واجد مؤلفه‌های شرقی دانست، به‌راستی قابل بحث است).

۲. چنان‌که می‌دانیم، بسیاری از تعالیم اکهارت، به‌ویژه در آن‌چه به آموزهٔ وحدت وجود مربوط می‌شد، از سوی پاپ یوهانس بیست و دوم در ۱۳۲۹م. بدعت شناخته و محکوم شد.

www.ketab.ir

الفتی ندارند، دیریاب و ثقیل بنماید. مترجم کوشیده است، به اقتضای بحث، اصطلاحات و مجملات کتاب را با پانوشت‌ها و یادداشت‌های تفصیلی، و گاه انتقادی، همراه سازد[1]. همچنین امیدوار است ترجمهٔ دقیق، روان و رسایی از این متن دشوار، که آکنده از ارجاعات مختلف به مآخذ هندی، چینی، مسیحی، گنوسی و جز این‌ها است، ارائه کرده باشد.

صالح طباطبایی
تهران ـ پاییز ۱۳۸۴

www.ketab.ir

۱. پانوشت‌های مترجم با عدد مشخص شده، و شمارهٔ پی‌نوشت‌های نویسنده میان علامت قلاب [ ] قرار گرفته است.